

فصلنامه پژوهش حقوق

سال سیزدهم، شماره ۳۴، پاییز ۱۳۹۰

صفحات ۳۳۱-۳۴۶

تعارض حقوق اشخاص ثالث با قصاص قاتل از دیدگاه فقهای امامیه

دکتر مرتضی طبیبی tabibi890@gmail.com

استادیار گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

حمیدرضا گلانتری hrk1362@yahoo.com

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران (پروفسور)

تاریخ دریافت مقاله: ۸۰/۹/۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۲/۱۴

چکیده

نظام حقوقی اسلام علی‌رغم پذیرش "اصل قصاص" در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، بر رجحان عفو و گذشت تأکید کرده و آن را بر انتقام از جانی مقدم دانسته است. بدین لحاظ، اهمیت بررسی عواملی که موجب عدم اجرای قصاص می‌گردند، روشن می‌شود. در این مقاله با استناد به فتاوی فقهای بزرگ و ادله و روایات در خصوص جواز یا عدم جواز «قصاص قاتل در صورت مدیون بودن مقتول» به تبیین نظریه‌های مزبور پرداخته و سپس با توجه به نقاط ضعف و قوت ادله مورد استناد، به توجیه نظریه مختار (عدم جواز قصاص قاتل بدون ضمان دیون مقتول) پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: حق قصاص، مقتول مدیون، ضمان دیون، تعارض حقوق، فقه اسلامی.

در شریعت مقدّس اسلام، اگرچه «اصل قصاص» در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص با شرایطی مورد پذیرش قرار گرفته است، ولی همواره شرع مقدّس به عفو و گذشت نسبت به قصاص توصیه و تأکید داشته و با وعده پاداش اخروی برای عفوکنندگان، عفو را برتر و افضل از اجرای قصاص دانسته است. به بیان دیگر، نظام حقوقی اسلام، در واکنش نسبت به این قبیل جرایم دو اصل مهم عدالت و رحمت را مورد توجه و تأکید قرار داده است (سوره اسراء: آیه ۳۳. و سوره بقره: آیه ۱۷۸).

از دیدگاه اسلام، قصاص نه فقط به دلیل استحقاق مجرم و تحقّق عدالت کیفری، و نه صرفاً برای تحقّق آثار و نتایج فردی و اجتماعی تشریح شده است، بلکه قصاص در عین حال که به گذشته، یعنی به جرم و استحقاق مجرم و تحقّق عدالت توجه دارد، آینده را نیز کاملاً مورد توجه قرار می‌دهد و به عنوان کارآمدترین شیوه برای جلوگیری از وقوع جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد عمل می‌کند.

مجازات قصاص از دیدگاه اسلام، از جمله حقوق الناس است؛ به این معنا که بدون خواست و اراده کسانی که حقّ قصاص برای آنها قرار داده شده است، قابل اجرا نیست. استفاده از حق مطلق نیست؛ ضروریات زندگی اجتماعی ایجاب می‌نماید، استفاده از حق به گونه‌ای باشد که به حقوق دیگران آسیبی نرساند. استفاده از حقّ قصاص توسط اولیای دم ممکن است با حقوق طلبکاران متقوله تعارض پیدا کند و در عمل منجر به تضییع حقوق طلبکاران گردد.

یکی از ویژگی‌های قانون خوب، جامعیت آن است. مقصود از جامعیت آن است که مقنن همه صورت‌های بحث را پیش بینی کند و موردی از فروض قانونی او خارج نباشد و سکوت قانونگذار، باعث ایجاد اشکال نشود. نمونه‌ای از عدم جامعیت، کتاب قصاص قانون مجازات اسلامی است. متأسفانه موضوع «تعارض حقوق اشخاص ثالث با قصاص قاتل» در طی دوران قانونگذاری مورد توجه مقنن ایران اسلامی قرار نگرفته است.

این مقاله ابتدا به تعیین قلمرو بحث و بیان مسأله می‌پردازد و سپس اقوال مختلف و مستندات آن را تجزیه و تحلیل می‌کند و آنگاه نظریه مختار را توجیه می‌نماید.

۱. تعیین قلمرو بحث و بیان مسأله

قبل از وارد شدن به بحث جهت رفع ابهام و همین‌طور ابتدای بحث بر مبانی استدلالی آن، ذکر این نکته مهم لازم است که گاهی ممکن است اجرای حقی با حقوق اشخاص دیگر تعارض پیدا کند و در عمل موجب اضرار به آنان گردد. در این موارد راه حل چیست؟ آیا در اعمال حق باید

نظارت و کنترلی وجود داشته باشد تا به حقوق و آزادی‌های دیگران تجاوز نشود؟ مطلق دیدن حق باعث می‌گردد که صاحبان حق با بهره‌گیری از امتیازی که قانون به آنان داده است، حق خود را به زیان دیگران به کار برند و چه بسا اقدام ایشان باعث تجاوز به اهداف و غایات مورد توجه شرع و مقنن، شود. اصل ۴۰ قانون اساسی در این زمینه مقرر می‌دارد:

«هیچکس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار

دهد.»

در قانون مدنی نیز مواد ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۲، ۹۴۴ و ۹۴۵ به این امر اشاره دارند. برخی حقوقدانان خصوصی این موضوع را تحت عنوان «سوء استفاده از حق» و «قاعده لا ضرر» به تفصیل مورد بررسی قرار داده‌اند. (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷؛ شهیدی، ۱۳۸۰) حال در حقوق کیفری چنانچه اجرای حقی که مقنن (شرع مقدس) برای اشخاص جعل کرده است با حقوق اشخاص دیگر تعارض پیدا کند، تکلیف چیست؟

نگارندگان در این مقاله در صدد پاسخگویی کلی به این پرسش نیستند بلکه می‌خواهند یکی از مصادیق این مسأله را تحت عنوان «تعارض حقوق اشخاص ثالث با قصاص قاتل» تجزیه و تحلیل کنند.

در متون فقهی فقهای امامیه ذکر شده است، هر گاه کسی که مدیون است، عمداً کشته شود و مالی از خود به جای نگذاشته باشد، در این صورت هر گاه اولیای دم مقتول از قاتل دیه دریافت کنند باید آن را در راه دین و اجرای وصایای او صرف کنند؛ زیرا دیه در حکم مال میت است اعم از اینکه اصالتاً به وجود آید یا با صلح به دست آید. همچنین اولیای دم مقتول مدیون نمی‌توانند بدون تعهد به پرداخت دیه به گرماء، قاتل را عفو نمایند. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۱۶؛ شهید ثانی، ۱۴۲۵، ج ۱۵، ص ۲۴۶؛ نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴۲، ص ۳۱۳-۳۱۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۶۲۶؛ خوئی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۱۶۴؛ خمینی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۲۰) این حکم از بحث ما خروج موضوعی دارد. بحث ما در جایی است که اولیاء دم مقتول بخواهند قاتل را قصاص کنند. در این صورت آیا اولیاء دم مقتول می‌توانند بدون تعهد به پرداخت دیون مقتول، قاتل را قصاص کنند؟ حقوقدانان کیفری تا آنجا که نگارندگان فحوص کرده‌اند، به این موضوع اشاره نکرده‌اند لیکن فقها به تفصیل به این موضوع پرداخته‌اند.

۲. تحلیل فقهی موضوع

در پاسخ به این پرسش که آیا حق قصاص اولیای دم مقتول بدون ضمانت دیون مقتول ساقط می‌گردد؟ فقیهان امامیه دارای وحدت نظر نیستند، در اینجا اقوال ایشان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۲. نظریه جواز قصاص قاتل بدون ضمان دیون مقتول

برخی از فقهای امامیه قائل به جواز قصاص قاتل بدون ضمان دیون مقتول می‌باشند. در کتاب مبانی تکملة المنهاج آمده است:

«اگر مقتول مدیون فاقد ماترک باشد، در این صورت هرگاه اولیای مقتول از قاتل دیه دریافت کنند باید آن را در راه ادای دین و اجرای وصایا صرف کنند. در این صورت آیا اولیای مقتول بدون تعهد به پرداخت دیون مقتول می‌توانند قاتل را قصاص کنند؟ در مسأله دو قول است و اظهر قول اول است و آنها می‌توانند بدون تعهد به پرداخت دیون، قاتل را قصاص کنند.» (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۱۶۴)

شهید ثانی نیز در الروضة البهیة (۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۹۸) و مسالک الأفهام (۱۴۲۵، ج ۱۵، ص ۲۴۸) قول به جواز قصاص را مطلقاً أصح و أشهر دانسته است. علامه حلی در قواعد الأحكام (۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۴۷ و ۶۲۶) و تحریر الأحكام (۱۴۲۲، ج ۵، ص ۶۲ و ۴۹۶) نظریه «جواز قصاص قاتل بدون ضمان دیون مقتول» را صریحاً پذیرفته است و در کتاب مختلف الشیعة (۱۴۲۳، ج ۹، ص ۳۹۹-۳۹۸) آن را اقوی دانسته است؛ لکن در إرشاد الأذهان (۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۹۹) و تخلص المرام (۱۴۲۱، ص ۳۴۴) توقّف کرده است.

از دیگر قائلین به این نظر می‌توان به ابن ادریس (۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۸۵۰ و ج ۳، ص ۲۲۰)، محقق حلی (۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۱۶؛ ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۹؛ ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۶۵)، فاضل هندی (۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۶۶-۳۶۵ و ج ۱۱، ص ۱۶۴)، فاضل آبی (۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۲۷-۴۲۸)، فاضل مقداد (۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۰۳)، صاحب جواهر (۱۳۸۵، ج ۴۲، ص ۳۱۳)، صاحب مفتاح الکرامة (۱۴۱۱، ج ۸، ص ۵۲-۵۴)، محمد بن شجاع (۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۹۱)، حسینی روحانی (۱۴۱۴، ج ۲۶، ص ۱۳۰-۱۳۲)، حسینی شیرازی (۱۴۰۹، ص ۲۸۹-۲۸۹)، ابن فهید حلی (۱۴۱۰، ص ۳۶۰؛ ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۵۱-۳۵۳)، مقدس اردبیلی (۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۴۳۳-۴۳۶)، شیخ جواد تبریزی (۱۴۲۶، ص ۲۶۲-۲۶۰)، موسوی اردبیلی (۱۴۱۸، ص ۳۵۶)، مرعشی نجفی (۱۴۱۹،

۱. خواه قاتل حاضر باشد دیه را بدهد یا حاضر نباشد.

ج ۲، ص ۴۲۷)، صادقی طهرانی (۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۸۱) و فیض کاشانی (۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۴۰) اشاره کرد.

ادله قائلین به این نظر عبارتند از:

- عموم و اطلاق آیات قرآن از جمله آیات ذیل:

«و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً» (سوره اسراء: ۳۳)

هر کس به ستم کشته شود ما برای ولی او سلطه‌ای قرار داده‌ایم.

«یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحرّ بالحرّ و العبد بالعبد و الأنتی بالآنتی...»

(سوره بقره: ۱۷۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان، برای شما حق قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد،

بنده عوض بنده و زن عوض زن ...

«و کتبنا علیهم فیها أن النفس بالنفس...» (سوره مائده: ۴۵)

و در آن [تورات] بر ایشان مقرر کردیم که جان در برابر جان ...

چنانچه ملاحظه می‌شود، اطلاق و عموم آیات شریفه شامل صورت بدهکار بودن مقتول هم

می‌شود، لذا با استناد به دلالت عام آیات مذکور، وارثین حق دارند قاتل را قصاص نمایند.

- عموماً سنت از جمله روایات ذیل:

عبدالله بن سنان نقل می‌کند که از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: کسی که مؤمنی را عمداً

به قتل برساند، قصاص می‌شود مگر این که اولیاء مقتول دیه را بپذیرند ...^۱

علی بن ابی حمزه می‌گوید: «به ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) عرض کردم: قربانت گردم،

شخصی، کسی را از روی عمد یا به خطا کشته است و مقتول به مردم مدیون است و مالی از آنان

بر عهده اوست، و اولیاء او قصد دارند خون او را به قاتل ببخشند [در صورت عمد او را به قصاص

نرسانند و در صورت خطا نیز از او دیه نستانند] حکم چیست؟ فرمود: اگر خون او را به قاتل

ببخشند ضامن دیه یا دین هستند، عرض کردم: اگر بخواهند او را بکشند حکمش چیست؟ فرمود:

اگر عمداً کشته شده باشد، قاتلش کشته می‌شود و امام مسلمین دین مقتول را از سهم غارمین که

در زکات دارند اداء می‌نماید، عرض کردم: در صورتی که قتل عمدی باشد و اولیای دم مقتول با

قاتل او بر دیه صلح کرده باشند، دین مقتول بر عهده کیست؟ آیا بر عهده اولیای دم مقتول است

۱. «محمد بن الحسن یاسناده عن الحسن بن سعید عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي و عن عبدالله بن المغيرة و

النصر بن سويد جميعاً عن عبدالله بن سنان قال: سمعت أبا عبدالله (ع) يقول: من قتل مؤمناً متعمداً قید منه إلیا أن یرضی

أولیاء المقتول أن یقبلوا الدیة...» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹، ۵۳)

که از دیه بپردازند یا بر عهده امام مسلمین است؟ فرمود: دین مقتول را باید از دیه او که اولیای دم او بر آن صلح کرده‌اند، بپردازند زیرا مقتول به دیه خود از دیگران سزاوارتر است.^۱

- اصاله البراءة: اصل بر برائت ذمه اولیاء دم مقتول مدیون از ادای دیون مقتول است. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۶۵)

- اصاله العدم: اصل بر عدم ضمان دیون مقتول مدیون از سوی اولیای دم است. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۱۶۴)

- عمدی بودن قتل، سبب قصاص است، و دین مانع تحقق مسبب نیست. (شهید ثانی، ۱۴۲۵، ج ۱۵، ص ۲۴۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۹)

- دیه گرفتن، تحصیل و اکتساب مال است، تحصیل مال برای رفع نیازهای ضروری خود شخص و افراد واجب الفقه در صورت منحصر گردیدن راه معیشت به آن از نظر شرع واجب است، در حالی که ورثه تکلیفی بر پرداخت دیون مورث از مال خود ندارند. (ابن ادریس، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۹) لذا الزامی نیست که وارثین حتماً بابت پرداخت بدهکاری مقتول، دیه دریافت کنند.

- شهرت متأخره (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴۲، ص ۳۱۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ص ۲۹۰)
- اجماع: ابن ادریس صریحاً در این باره ادعای اجماع کرده است. (ابن ادریس، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۹) لکن برخی از قائلین به همین دیدگاه و دیدگاه مخالف، اجماع مورد ادعای ابن ادریس را محقق ندانسته‌اند. (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴۲، ص ۳۱۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ص ۲۸۹)
نقد ادله‌ی مذکور در نظریه مختار خواهد آمد.

۲-۲. نظریه عدم جواز قصاص قاتل بدون ضمان دیون مقتول

پاره‌ای از فقهای امامیه قائل به عدم جواز قصاص قاتل بدون ضمان دیون مقتول می‌باشند. در کتاب تحریر الوسیله آمده است:

«آیا برای ورثه، استیفای قصاص برای مدیون بدون ضمان دیه برای طلبکاران جایز است؟ در این زمینه دو قول وجود دارد، احوط عدم استیفای قصاص است مگر پس از ضمان و تعهد پرداخت

۱. «و روی محمد بن اسلم عن علی بن ابی حمزه عن ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) قال: قلت له: جعلت فداک، رجل قتل رجلاً متعمداً أو خطأً و علیه دین و لیس له مال، و أراد اولیاءه أن یهبوا دمه للقاتل؟ قال: إن وهبوا دمه ضمنوا دینه، فقلت: إن هم أرادوا قتله؟ قال: إن قتل عمداً قتل قاتله و أدى عنه الإمام الدین من سهم الغارمین، قلت: فإنه قتل عمداً و صالح اولیاءه قاتله علی الدیة، فعلى من الدین، علی اولیائه من الدیة أو علی إمام المسلمین؟ فقال: بل یؤدوا دینه من دینه التی صالحوا علیها اولیاءه، فإنه أحق بدینه من غیره.» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹، ۱۲۳؛ شیخ صادق، ۱۴۱۳، ج ۴، ۱۱۲)

دیون مقتول. حتی در صورت عفو قاتل هم احتیاط این است که اولیای دم تعهد به پرداخت دیه به گرماء نمایند.» (خمینی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۲۰)

شهید اول در لمعه (۱۴۱۰، ص ۲۷۴) و غایه المراد (۱۴۲۱، ج ۴، ص ۳۲۶) توقف کرده است و در کتاب دروس (۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۱۳) در مورد نظریه «عدم جواز قصاص قاتل بدون ضمان دیون مقتول» تعبیر «علی المشهور» را به کار برده است.

از دیگر قائلین به این نظریه می‌توان به شیخ طوسی (۱۳۸۷، ج ۷، ص ۵۶؛ ۱۴۰۰، ص ۳۰۹)، ابن زهره (۱۴۱۷، ص ۲۴۱)، قاضی ابن براج (۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۶۳)، ابن جنید (۱۴۱۶، ص ۳۷۱)، یحیی بن سعید حلّی (۱۴۱۲، ص ۵۷۷)، قطب الدین کیدری (۱۴۱۶، ص ۲۸۵)، ابو الصلاح حلبی (۱۴۰۳، ص ۳۳۲)، الصهرشتی (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴۲، ص ۳۱۳؛ شهید اول، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۳۲۷)، صفی الدین محمد بن العلوی (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴۲، ص ۳۱۳؛ شهید اول، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۳۲۷)، صاحب ریاض (۱۴۱۸، ج ۱۴، ص ۲۴۵-۲۴۲)، فاضل لنکرانی (۱۴۲۱، ص ۳۳۳-۳۲۸) و سبزواری (۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۲۹۵) اشاره کرد.

ادله قائلین به این نظر عبارتند از:

- روایات خاصه از جمله روایات ذیل:

ابو بصیر می‌گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم درباره‌ی مردی که کشته می‌شود و بدهکار است و مالی هم ندارد، آیا اولیای دم حق دارند در حالی که مقتول بدهکار است، خون او را به قاتلش ببخشند؟ امام (ع) فرمود: خصم و مدعی قاتل همانا طلبکاران مقتول هستند، بنابراین اگر اولیای دم مقتول دیه او را به قاتل ببخشند، جایز است و اگر بخواهند او را به قصاص برسانند، این حق را ندارند مگر اینکه طلب طلبکاران را ضمانت کنند و اگر ضمانت نکنند، نمی‌توانند قاتل را به قصاص برسانند.»^۱

ابو بصیر می‌گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم درباره‌ی مردی که کشته می‌شود و بدهکار است و مالی هم ندارد، آیا اولیای دم حق دارند در حالی که مقتول بدهکار است، خون او را به قاتلش ببخشند؟ امام (ع) فرمود: خصم و مدعی قاتل همانا طلبکاران مقتول هستند، بنابراین اگر اولیای دم

۱. «عنه عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن أسلم الجبلی عن یونس بن عبدالرحمن عن ابن مسکان عن أبي بصیر قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن الرجل يقتل و عليه دين و ليس له مال، فهل لأولیائه أن یهبوا دمه لقاتله و علیه دين؟ فقال: إن أصحاب الدين هم الخصماء للقاتل، فإن وهبوا أولیائه دية القاتل فجائز، و إن أرادوا القود فليس لهم ذلك حتى یضمنوا الدين للغرماء، و إلا فلا.» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ۳۶۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ۳۱۲)

مقتول خون او را به قاتل بیخشدند، خود ایشان ضامن دیه برای طلبکاران هستند، و اگر دیه را ضمانت نکنند، نمی‌توانند قاتل را عفو کنند.» [چنانچه بیخشدند، ضامن نخواهند بود.]^۱

۲-۲. نظریات تفصیلی

برخی از فقهای امامیه در نظریات خویش براساس مبانی گوناگون قائل به تفصیل شده‌اند. که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

۲-۳-۱. نظریه عدم جواز قصاص در صورت عدم وجود یا توانایی امام

شیخ یوسف بحرانی پس از ذکر اقوال گوناگون در مورد این مسأله و تجزیه و تحلیل ادله‌ی موجود می‌نویسد: روشن است که از دیدگاه ما رد کردن روایت به لحاظ ضعف سندش قابل قبول و قابل اعتماد نیست، روایت علی بن ابی حمزه از امام موسی کاظم (ع) با روایات ابی بصیر از امام جعفر صادق (ع) معارض نیست و معارضی هم برای روایت مذکور از امام موسی کاظم (ع) وجود ندارد مگر آنچه از عمومات کتاب و سنت ذکر شد. لذا واجب است آن عمومات با روایت اخیر تخصیص زده شود؛ زیرا منافاتی بین مطلق و مقید و عام و خاص وجود ندارد و مقتضای قواعد فقها در غیر از این مسأله نیز همین است. ظاهر روایت علی بن ابی حمزه از امام موسی کاظم (ع) آن است که اگر ورثه قصاص را انتخاب کنند، پرداخت دیون مقتول بر عهده امام مسلمین است، خبر ابی بصیر از امام صادق (ع) نیز دلالت دارد بر این که پرداخت دیون مقتول بر عهده ورثه است همانطور که قول شیخ طوسی نیز همین است [اولیاء دم نمی‌توانند قاتل را قصاص کنند مگر اینکه دیون مقتول را ضمانت کنند.] لذا اخبار مذکور بدین صورت قابل جمع است که، خبر علی بن ابی حمزه از امام موسی کاظم (ع) بر فرض وجود امام مسلمین و توانایی او بر پرداخت دیون مقتول حمل شود و خبر ابی بصیر از امام صادق (ع) بر فرض عدم وجود امام مسلمین یا عدم توانایی او بر پرداخت دیون مقتول حمل گردد. (درازی بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۰، ص ۱۸۳-۱۷۸)

۱. «محمد بن الحسن باسناده عن یونس عن ابن مسکان عن ابی بصیر یعنی المرادی قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن رجل قتل و علیه دین و لیس له مال فهل لأولیائه ان یهبوا دمه لقاتله و علیه دین؟ فقال: إن أصحاب الدین هم الخصماء للقاتل، فإن أولیائه دمه للقاتل ضمنوا الدیة للغرماء و إلا فلا.» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲۳، ۲۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰،

۲-۳-۲. نظریه عدم جواز قصاص در صورت پرداخت دیه از سوی قاتل

شیخ ابو منصور طبرسی میان روایات مذکور این گونه جمع کرده است: اگر قاتل بخواهد دیه را پرداخت کند در این صورت بر اولیاء دم مقتول مدیون واجب است که دیه را قبول کنند و نمی‌توانند بدون ضمان دیون مقتول خواهان قصاص او باشند لکن اگر قاتل حاضر به پرداخت دیه نباشد، اولیاء دم مقتول می‌توانند وی را بدون ضمان دیون مقتول قصاص کنند. (شهید اول، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۳۲۸؛ شهید ثانی، ۱۴۲۵، ج ۱۵، ص ۲۴۸-۲۴۷؛ نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴۲، ص ۳۱۴) صاحب ریاض این قول را «حسن» دانسته است مشروط بر اینکه دلیلی برای این تفصیل وجود داشته باشد. (۱۴۱۸، ج ۱۴، ص ۲۴۳) برخی از فقهای معاصر نیز چنین دیدگاهی دارند.^۱ لکن همانطور که گفته شده است، این گونه حمل خرق اجماع مرکب است زیرا تفاوتی میان اینکه قاتل حاضر باشد دیه را به اولیاء دم مقتول مدیون پرداخت کند یا نکند، نسبت به عموم ادله وجود ندارد، و چنین حملی، تبرعی و بدون دلیل و بلاوجه است. (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴۲، ص ۳۱۴؛ صانعی، ۱۴۲۴، ص ۵۳۷)

۳-۳-۲. نظریه عدم جواز قصاص در صورت تقصیر مقتول مدیون

برخی از فقهای معاصر پس از ذکر دو دیدگاه موافقین و مخالفین جواز قصاص قاتل در صورت مدیون بودن مقتول و بررسی ادله مورد استناد هر یک از دو طرف می‌نویسند: دیدگاه اول [جواز قصاص] به لحاظ ساختار (ادله مورد استناد) از وجاهت بیشتری برخوردار است؛ زیرا که در اخبار و روایات مورد استناد دیدگاه دوم [عدم جواز قصاص] محذوراتی وجود دارد و اخبار مذکور از لحاظ سندیت خالی از اشکال نبوده و همگی در ضعف سند مشترکند. از سوی دیگر مقتضی جمع بین حقوق که در واقع نوعی مصلحت اندیشی است، مستلزم پذیرش دیدگاه دوم است که دست برداشتن از آن نیز مشکل است. لیکن مشکلتر آن است که معتقد بود اخبار مذکور عموم و اطلاق کتاب و سنت را مقید می‌کند. سپس ایشان در ادامه می‌افزایند: برخی از فقها گفته‌اند در این مسأله احتیاط لازم است، لیکن می‌توان بدین صورت قاتل به تفصیل شد:

۱. متن استفتاء ایشان چنین است: «استفاد از روایات این است که اولیاء دم می‌توانند بدیه از قاتل عفو نمایند و می‌توانند خون مقتول را به قاتل ببخشند ولی دیه را به مقدار طلب غرماء ضامن هستند و باید به آن‌ها بدهند ولی اشتراط اقتصاص اولیاء دم به ضمان طلب غرماء استفاده نمی‌شود و مقتضای اطلاق ادله قصاص عدم اشتراط است. اگر قاتل راضی به پرداخت دیه باشد، باید رعایه لحق الغرماء اولیاء مقتول یا دیه را بپذیرند. و یا اگر می‌خواهند قصاص نمایند و دین مقتول را ضمانت کنند. بلی اگر قاتل از دیه امتناع دارد ظاهر این است که حق قصاص برای اولیاء مقتول بلاشرط ثابت است و این موافق با احتیاط است.» (صافی گلپایگانی، استفتاء مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۹)

۱. تقصیر مقتول مدیون در پرداخت دیون خود: در این صورت قصاص یا عفو قاتل از سوی اولیاء دم مقتول مدیون جایز نیست مگر اینکه دیون مقتول را ضمانت کنند.
۲. عدم تقصیر مقتول مدیون در پرداخت دیون خود: در این صورت اولیاء دم می‌توانند بدون ضمان دیون مقتول، قاتل را قصاص یا عفو نمایند.

طرفداران این نظریه برای اثبات نظریه خویش به قاعده «نهی حرج و ضرر» تمسک می‌جویند و معتقدند: اطلاق یا الغاء خصوصیت و اولویت ادله مربوطه علاوه بر حرج و ضرر دنیوی شامل حرج و ضرر اخروی هم می‌باشد، لذا مذاق شرع و روح شریعت راضی نیست که مقتول مدیون مقصر به خاطر اینکه اولیاء دم قاتل را بدون ضمان دیون قصاص کرده‌اند، معذب باشد. علت این امر آن است که با ریختن خون مقتول در مرحله اول به خود مقتول ظلم شده است و سپس به اولیاء دم و حق قصاص برای ورثه فقط از این جهت که ورثه هستند، وجود دارد، و گرنه حق تظلم و قصاص اولاً و بالذات متعلق به مجنی‌علیه است. از سوی دیگر در جایی که مدیون در ادای دیون خود مرتکب تقصیری نشده باشد، قصاص قاتل از طرف اولیاء دم موجب حرج و ضرر مقتول به خاطر عدم پرداخت دیون مقتول در آخرت نمی‌گردد، چرا که در پرداخت دیون خود ناتوان بوده و قدرتی بر ادای آن نداشته است. خداوند متعال به انسان معسر در آخرت چگونه می‌نگرد در حالی که به بندگانش امر کرده است که در دنیا: «اگر بدهکاران قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید، و در صورتی که به راستی قدرت پرداخت ندارد، برای رضای خدا بر او ببخشید، این بخشش برای شما بهتر است، اگر منافع این کار را بدانید.» (سوره بقره: آیه ۲۸۰) (صانعی، ۱۴۲۴، ص ۵۳۳-۵۳۸)

۳. نظریه مختار

هر چند روایات مورد استناد قائلین به نظریه عدم جواز قصاص قاتل بدون ضمان دیون مقتول از طرف دیدگاه مخالف، از جهات گوناگون مورد ایراد قرار گرفته‌اند، لیکن می‌توان گفت: روایات ابو بصیر که به دو گونه نقل شده است فی الواقع یک روایت است، که مشخص می‌گردد در نقل یا نگارش روایت اول اشتباهی رخ داده است، لذا روایت به نقل اول ثابت نمی‌شود. متن روایت مذکور مختل و مشوش است زیرا میان هبه و قصاص تفاوت گذاشته است بدین توضیح که هبه دیه یا خون قاتل از طرف اولیاء دم را بدون ضمان دیون مقتول جایز دانسته است لکن قصاص قاتل از سوی اولیاء دم را منوط به ضمانت دیون مقتول از سوی ایشان نموده است، در حالی که هر دوی اینها در از بین بردن حق طلبکاران میّت مشترکند. به عبارت دیگر

مقتضای اینکه طلبکاران، خصم قاتل به شمار آیند، این است که هبه از سوی اولیاء دم جایز نباشد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۳۳۱-۳۳۰) البته ممکن است گفته شود، منافاتی میان دو نقل نسبت به اقتصاص که مورد بحث است، وجود ندارد. بدین توضیح که روایت ابو بصیر براساس نقل اول بر این امر صراحت دارد که قصاص قاتل بدون ضمان دیون جایز نیست و از روایت ابو بصیر بر اساس نقل دوم نیز همین مطلب استفاده می‌شود، زیرا معنای «إلا فلا» این نیست که «اگر هبه نکنند، ضامن نخواهند بود»، تا این که تعارض بین دو نقل پیش آید. علت این امر آن است که شرطیت ذکر شده در روایت آن گونه نیست که شرط، هبه باشد و جواب شرط، ضمان، آن گونه که ظاهر روایت چنین است. مراد از ضمان در اینجا ضمان به معنای حکم وضعی ثابت در مورد اتلاف مال غیر و امثال آن نیست که اتلاف سبب ضمان است و ضمان مترتب بر اتلاف است. منظور از ضمان در این بحث ضمان مذکور در کتاب ضمان است که ضمان دین از مدیون است. روشن است که این ضمان در اینجا مقدم بر استیفای قصاص است همانطور که عبارت تحریر الوسیلة و دیگر فقها بر آن دلالت دارد. بنابراین شرطیت مذکور در متن روایت به این نکته بر می‌گردد که اگر ضمان از سوی اولیاء دم انجام شد، هبه جایز است. در نتیجه معنای «إلا فلا» این می‌شود که اگر ضمان محقق نشد، هبه جایز نیست. همانطور که چنین عبارتی در نقل اول آمده است. بنابراین ظاهر روایت متعارض حکم قصاص نشده است، لکن چون اولاً: حکم به جایز نبودن هبه متفرع بر این است که اصحاب دین، خصماء قاتل به شمار آیند، و ثانیاً: روشن است که اقتضای این تفریع آن است که اقتصاص بدون ضمان جایز نیست - زیرا فرقی میان هبه و قصاص از این جهت وجود ندارد - پس اقتضای روایت این است که قصاص بدون ضمان دیون جایز نیست. لذا هر دو روایت در دلالت بر این مطلب همسانند، نهایت این که تفاوتشان در این است که روایت اول به صراحت بر این امر دلالت دارد و روایت دوم با الغاء خصوصیت و ثبوت مناط. به عبارت دیگر معیار، حفظ حقوق طلبکاران است. روایت ابو بصیر براساس هر دو نقل با روایت علی بن ابی حمزه تعارض دارد، لکن چون دو روایت اول صحیح و روایت اخیر ضعیف است، توان مقابله با آنها را ندارد. بنابراین لازم است به دو روایت اول عمل شود و به جایز نبودن قصاص از سوی اولیاء دم حکم گردد، مگر اینکه دیون مقتول را حداقل به مقدار دیه ضمانت کنند. (صانعی، ۱۴۲۴، ص ۵۳۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ۳۲۹)

از سوی دیگر می‌توان گفت: وجه در جواز هبه برای اولیاء دم بدون اینکه ضامن دیون مقتول شوند این است که با هبه از سوی اولیاء دم، طلبکاران می‌توانند در مورد حقتشان به قاتل رجوع کنند بر خلاف جایی که قاتل قصاص می‌شود. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۸۶۵). همچنین

تمسک به اصولی از جمله اصل برائت برای جواز قصاص بدون ضمان دیون مقتول قابل پذیرش نیست؛ زیرا در اصل ثبوت ولایت و سلطنت برای اولیاء دم بدون ضمان دیون مقتول شک وجود دارد، لذا اصل، عدم ولایت اولیاء دم، بدون ضمان دیون مقتول است و این بر اصل برائت مقدم است.^۱ تمسک به عموماً ولایت ولی از جمله آیه ۳۳ سوره اسراء نیز بعد از شک در شرعیت ولایت ولی دم بدون استیفاء و ضمان، صحیح نمی‌باشد. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸ ص ۲۹۶-۲۹۵) استفتانات صورت گرفته از برخی فقهای معاصر^۲ نیز بیانگر تمایل به نظریه «عدم جواز قصاص قاتل بدون ضمان دیون مقتول» می‌باشد.

ماده ۴۳۳ لایحه قانون مجازات اسلامی - که جهت رفع ایرادات شورای نگهبان به مجلس عودت داده شده است - اشعار می‌دارد:

«هر گاه ترکه مقتول یا مجنی‌علیهی که پیش از استیفاء حق قصاص فوت کرده است، برای ادای دیون او کافی نباشد، صاحب حق قصاص، بدون اداء یا تضمین آن دیون، حق استیفاء قصاص را دارد؛ لکن حق گذشت مجانی، بدون اداء یا تضمین دیون را ندارد و اگر به هر علت، قصاص به دیه تبدیل شود، باید در ادای دیون مذکور صرف شود.»

بدیهی است، ماده مذکور براساس نظریه «جواز قصاص قاتل بدون ضمان دیون مقتول» تدوین شده است. لیکن آن گونه که روشن گردید، نظریه «عدم جواز قصاص قاتل بدون ضمان دیون مقتول» هم از نظر ادله مورد استناد و هم از لحاظ واقعیات اجتماعی که پذیرش آن در عمل منجر به جمع بین حقوق اولیاء دم و طلبکاران می‌شود، مقبولتر است.

با این وصف پیشنهاد می‌شود، مقنن در اصلاحاتی که در دست اقدام دارد، ماده مذکور را به گونه ذیل بازنویسی نماید:

۱. دلیل این تقدم عبارت است از: اصل عدم ولایت اولیای دم بدون ضمان دیون مقتول، سبب برای تحقق و کاربرد اصل برائت است و با وجود این اصل، نوبت به اصل برائت نمی‌رسد؛ به عبارت دیگر اصل عدم ولایت به این معناست که اولیای دم ولایتی بر استیفاء حق قصاص نداشته باشند و وقتی به استناد این اصل، اولیای دم ولایتی ندارند بنابراین دیگر شکی در تکلیف برای ضمانت دیون و سپس استیفاء حق قصاص، باقی نمی‌ماند؛ یعنی اصل عدم ولایت اولیای دم بدون ضمان دیون مقتول یک اصل سببی است و اصل برائت در اینجا یک اصل مسببی است و اصل سببی مقدم بر اصل مسببی است.

۲. متن استفتاء ایشان چنین است: «احتیاط واجب آن است که قاتل را بدون ضمانت دیون مقتول قصاص نکنند و اگر امکان دارد قصاص را تبدیل به دیه کنند و از طریق دیه بدهی‌های مقتول را بپردازند.» (مکارم شیرازی، ناصر، استفتاء مورخ ۲۰۱۰/۰۱/۱۱)

« هر گاه ترکه مقتول یا مجنی‌علیهی که پیش از استیفای حق قصاص فوت کرده است، برای ادای دیون او کافی نباشد، صاحب حق قصاص، بدون اداء یا ضمانت دیون، حق استیفای قصاص یا حق گذشت مجانی را ندارد.»

فهرست منابع

— فارسی

- ابن ادریس، (۱۴۱۷)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، چاپ چهارم، ج ۲ و ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن برآج الطرابلسی، قاضی عبدالعزیز، (۱۴۰۶)، **المهذب**، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن زهره (حمزه بن علی حسینی حلبی)، (۱۴۱۷)، **غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ابن فهد حلی، جمال الدین ابی العباس احمد بن محمد، (۱۴۱۰)، **المقتصر من شرح المختصر**، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بهرامی احمدی، حمید، (۱۳۷۷)، **سوء استفاده از حق**، مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام های حقوقی، چاپ سوم، تهران، اطلاعات.
- تبریزی، جواد، (۱۴۲۶)، **تنقیح مبانی الأحكام: القصاص**، چاپ دوم، قم، دارالصدیقه الشهیده(س).
- پناه اشتهاردی، شیخ علی، (۱۴۱۶)، **مجموعه فتاوی ابن الجنید**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، (۱۴۱۰)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، ج ۱۰، قم، کتاب فروشی داوری.
- ----- (۱۴۲۵)، **مسالك الافهام إلى تنقیح شرائع الاسلام**، چاپ سوم، ج ۱۵، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، چاپ دوم، ج ۱۸ و ۲۹، قم، مؤسسه آل بیت (ع) لإحياء التراث.
- حسینی روحانی، سید محمد صادق، (۱۴۱۴)، **فقه الصادق**، چاپ سوم، ج ۲۶، قم، مؤسسه دارالکتاب.
- حسینی شیرازی، سید محمد، (۱۴۰۹)، **الفقه: کتاب القصاص**، چاپ دوم، بیروت، دارالعلوم.

- حسینی عاملی، جواد بن محمد، (١٤١٩)، **مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة**، ج ١١، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، ابی صلاح، (١٤٠٣)، **الكافی فی الفقه**، اصفهان، مكتبة الامام اميرالمؤمنين علی (ع).
- حلی، یحیی بن سعید، (١٤١٢)، **الجامع للشرائع**، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء.
- الحلی الاسدی، ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن المطهر (علّامه حلی)، (١٤١٩)، **قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام**، ج ٣، قم، مؤسسه نشر الاسلامی.
-
- (١٤٢٢)، **تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة**، ج ٥، قم، مؤسسه الامام صادق (ع).
- خمینی، سید روح الله، (١٣٨٣)، **تحریر الوسیلة**، ترجمه علی اسلامی، چاپ بیست و یکم، ج ٤، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- خوئی، سید ابوالقاسم، (١٤٢٢)، **مبانی تکملة المنهاج**، ج ٤٢، قم، مؤسسه احیاء آثار امام خوئی.
- الحلی الاسدی، ابومنصور حسن بن یوسف بن المطهر (علّامه حلی)، (١٤١٠)، **إرشاد الاذهان الی احکام الايمان**، ج ٢، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
-
- (١٤٢٣)، **مختلف الشیعة فی احکام الشریعة**، چاپ دوم، ج ٩، قم، بوستان کتاب قم.
-
- (١٤٢١)، **تخلیص المرام فی معرفة الأحکام**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- درازی بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (١٤٠٥)، **الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة**، ج ٢٠، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- سیزواری، سید عبدالاعلی، (١٤١٣)، **مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام**، چاپ چهارم، ج ٢٨، قم، دفتر آیه الله العظمی سیزواری.
- سیوری حلی، جمال الدین مقداد بن عبدالله، (١٤٢٢)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، ج ٢، قم، المجمع العالمی للتقريب بین المذاهب الإسلامیة.
-
- (١٤٠٤)، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، ج ٤، قم، مكتبة آیت الله المرعشی.
- شهیدی، مهدی، (١٣٨٠)، **تجاوز از حق**، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ٣٤-٣٣.

- الصادقى الطهرانى، محمد، (۱۴۱۲)، تبصره الفقهاء بين الكتاب و السنة على تبصره المتعلمين، ج ۲، قم، انتشارات فرهنگ اسلامى.
- صانعى، يوسف، (۱۴۲۴)، فقه الثقلين فى شرح تحرير الوسيلة: كتاب القصاص، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- طباطبايى، سيدعلى بن محمد بن ابى معاذ (صاحب رياض)، (۱۴۱۸)، رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل، ج ۱۴، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- الطوسى، محمد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (شيخ طوسى)، (۱۴۰۰)، النهايه فى مجرد الفقه و الفتاوى، چاپ دوم، بيروت، دارالكتاب العربى.
- (۱۳۸۷)، المبسوط فى فقه الاماميه، چاپ سوم، ج ۷، تهران، المكتبه المرتضويه لإحياء آثار الجعفرية.
- (۱۴۰۷)، تهذيب الأحكام، چاپ چهارم، ج ۶ و ۱۰، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
- عاملى، محمد بن مكى (شهيد اول)، (۱۴۱۰)، اللغه الدمشقيه فى فقه الإماميه، بيروت، مؤسسه فقه الشيعه.
- (۱۴۲۱)، غاية المراد فى شرح نكت الإرشاد، ج ۴، قم، دفتر تبليغات اسلامى.
- (۱۴۱۷)، الدروس الشرعيه فى فقه الإماميه، چاپ دوم، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
- فاضل الآبى، زين الدين أبى على الحسن بن أبى طالب ابن أبى المجد اليوسفى، (۱۴۱۰). كشف الرموز فى شرح المختصر النافع، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الإسلامى.
- فاضل لنكرانى، محمد، (۱۴۲۱)، تفصيل الشريعه فى شرح تحرير الوسيلة: القصاص، چاپ دوم، قم، مركز فقه الاثمه الاطهار.
- فاضل هندى، محمد بن حسن بن محمد اصفهانى، (۱۴۱۶)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۹ و ۱۱، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
- فيض كاشانى، محمد حسن، (۱۴۰۱)، مفاتيح الشرائع، ج ۲، قم، مجمع الذخائر الإسلاميه.
- ، محمد محسن ابن شاه مرتضى ابن شاه محمود، (۱۴۰۶)، الوافى، ج ۱۶، اصفهان، كتابخانه اميرالمؤمنين على (ع).

- القطان الحلي، محمد بن شجاع، (۱۴۲۴)، معالم الدين في فقه آل ياسين، ج ۲، قم، مؤسسة الإمام الصادق (ع).
- قمی، ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه (شيخ صدوق)، (۱۴۱۳)، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
- الكيدري، قطب الدين محمد بن حسين بن حسن، (۱۴۱۶)، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- محقق حلي (ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن الحسن الحلي)، (۱۴۱۲)، النهايه و نكتها، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- ----- (۱۴۰۸)، شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- ----- (۱۴۱۸)، المختصر النافع في فقه الإمامية، چاپ ششم، ج ۲، قم، مؤسسه المطبوعات الدينيه.
- محمدی، ابوالحسن، (۱۳۸۳)، مباني استنباط حقوق اسلامي يا اصول فقه، چاپ هفدهم، تهران، دانشگاه تهران.
- مرعشي نجفی، سيد شهاب الدين، (۱۴۱۹)، القصاص على ضوء القرآن و السنه، ج ۲، قم، مكتبه آيت الله العظمي مرعشي نجفی.
- مقدس اردبيلي، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائده و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۳، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
- موسوی اردبيلي، سيد عبدالكريم، (۱۴۱۸)، فقه القصاص، قم، نجات.
- نجفی، شيخ محمد حسن، (۱۳۸۵)، جواهرالكلام في شرح شرايع الاسلام، چاپ پنجم، ج ۴۲، تهران، دارالكتب الاسلاميه.